

جامعه‌شناسی توسعه

توسعه در واقع نتیجه تکامل تغییر رشد ترقی یا نوسازی است .

تکامل : فیرچیل در فرهنگ جامعه‌شناسی تکامل را فرایند تغییری می‌داند که در آن هر مرحله جدید علاوه بر ویژگی‌های خاص خود ویژگی‌های مرحله قبلی را نیز دربردارد .
هالت تکامل را تغییر منظم یا فرایند رشدی می‌داند که در آن هر مرحله جدید پدیده‌ای و توسعه‌ای فراتر است اما نفی مرحله قبلی نیست .

دایره‌المعارف جامعه‌شناسی : تکامل را حرکت از ساده به پیچیده‌ای برای اندامواره در طول زمان در بر می‌گیرد که در واقع تغییر از کمتر یافتگی به بیشتر تفکیک یافتگی است.
اسنسر تکامل گرایی تک خطی را باور داشته و معتقد بود که تمام جوامع بالاخره یک خط تکاملی را طی خواهند کرد و در این مسیر از ساده به پیچیده از تفکیک نیافته به تفکیک یافته خواهند رسید .

در انسان‌شناسی تایلور بر دو وجه تکامل تاکید نهاده است .
اولا مرحله‌ای بودن است و ثانيا در چند مسیر حرکت کردن .
به همین لحاظ در انسان‌شناسی معاصر تکامل تک خطی چند خطی و جهانی مطرح شده است .

به هر جهت در انسان‌شناسی تکامل حرکت همزمان در دو جهت است . از یک سو تفکیک و تنوع از طریق تغییرات سازگانی و از سوی دیگر تکامل ترقی را به وجود می‌آورد . مسیر نخست را تکامل ویژه و مسیر دوم را تکامل عمومی می‌نامند .

تغییر اجتماعی : در فرهنگ جامعه شناسی تغییر شامل حرکت تبدیل و تعدیل و شدن است و این فقط تفاوت در زمان را برای چیزی که این مفهوم برای آن به کار برده می شود در بر نمی گیرد .

در تغییر رابطه علی بین دو شی یا کلیت وجود دارد به طوری که تغییر در شیء یا کلیتی باعث تغییر در دیگری می شود.

ساختار و اجتماعی دارای دو محتوای کلی است .

محتوای فرهنگی یا هنجاری و محتوای اجتماعی یا روابطی .

تغییرات اجتماعی تحول در هر دو جنبه اجتماعی را در بر می گیرد . از یک سوی تغییرات فرهنگی باعث تغییرات اجتماعی می گردد و از سوی دیگر تحولات اجتماعی باعث تغییرات فرهنگی می گردد. تغییر اجتماعی بر پایه تضادهای فرهنگی است و تغییر اجتماعی ممکن است مترقی یا پسرفتی باشد و ممکن است تغییر در یک مسیر یا چند مسیر باشد .

منابع تغییر اجتماعی عبارتند از جمعیت محیط طبیعی فن آوری فرهنگ رفتار جمعی و جنبشهای اجتماعی .

جامعه شناسان دو نو تغییر را عنوان می کنند :

۱- تغییر متعادل فرایندی است که به واسطه آن بدون این که نظام اجتماعی دچار

دگرگونی کامل شود جای خود را به تعادل و توازنی جدید می دهد .

در این نوع تغییر بخشهایی از نظام اجتماعی دگرگون می شوند . تغییر ساختی به آن

نوع تغییری گفته می شود که کلیت نظام اجتماعی دگرگون می شود و به واسطه آن

نظام جدیدی جایگزین نظام قبلی می گردد .

رشد : این مفهوم از علوم زیست شناسی شکل گرفته شده است . وبر دگرگونی کمی تاکید دارد . در واقع رشد هر جامعه تغییرات کمی در سطوح فنی صنعتی و کشاورزی است .

رشد یی از شاخصهای توسعه است و رشد جامعه های پیشرفته به صورت مرحله ای بوده است . نخستین مرحله رشد حرکت این جامعه ها از فن آوری سستی به فن آوری پس از نیوتن بوده است . و سپس با حرکت از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی دومین مرحله رشد صورت گرفته است .

در این مرحله است که پیش شرطهای رشد در دوران جدید به وجود آمده است . برخی جامعه شناسان بر این که مرحله بعدی رشد شکسته شدن ارزشهای اجتماعی است که به صورت موانع توسعه وجود دارد .

مرحله بعدی پایداری در رشد است یعنی جامعه سعی در حفظ فرایند رشد کمی خود دارد .

آخرین مرحله رشد را جامعه شناسان مرحله مصرف انبوه نامیده اند در این جامعه اقتصاد شکوفا می شود . مفهوم رشد با شاخصهای افزایش درآمد ملی مجموع حجم کالا و خدمات که در کشور صورت می گیرد و سنجیده می شود .

مایکل تو دارو توضیح می دهد که رشد اقتصادی فرایند پایداری است که بر اثر ظرفیت تولید اقتصاد در طول زمان افزایش می یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می شود . در نهایت رشد اقتصادی : عبارت است از بالا رفتن شاخصهای اقتصادی کلان نظیر تولید ناخالص ملی و یا درآمد سرانه در یک دوره زمانی مشخص . رشد اقتصادی

ممکن است از درون جامعه صورت گیرد که به آن رشد درون زا گویند و یا ممکن است از طریق کمک‌های بیرونی صورت گیرد که در این حالت رشد برون زا رخ داده است .

ترقی : حرکت در مسیر هدفی مشخص

در فرهنگ جامعه شناسی جدید آمده است که تغییر در یک مسیر مورد انتظار ترقی است : تغییری که شرایط یا پدیده های عینی را به عنوان اصلاح شرایط یا پدیده های قبلی به وجود می آورد .

منظور از ترقی اجتماعی - دگرگونی اجتماعی یا حرکت در جهت اهداف اجتماعی تشخیص داده شده و مورد پذیرش واقع شده است. ترقی اجتماعی فعالیتهای متضمن نتیجه غایی اجتماعی است زمانی که در سطح گسترده تصور شده باشد و به طور کارایی ترتیب داده شده باشد . ترقی به صورت مطلق نیست .

اندیشمندانی مانند فونتئل در قرن ۱۷ و سن پییر و تورگو در قرن ۱۸ بحث ترقی بشری را مطرح کردند .

کنت در قرن ۱۹ نظریه ترقی را مطرح کرد که دارای مراحل سه گانه ای برای کلیه جوامع بشری است. این سه مرحله الهی ما بعد الطبیعی و اثباتی اندیشه و ترقی جامعه منطبق بر هم به دنبال یکدیگر در همه جوامع اتفاق می افتند اما وقوع آنها در همه جوامع همزمان نیست.

کارکرد گرایان ترقی را به شکل افزایش در تقسیم کار اجتماعی در نظر گرفته اند. و بر تغییرات از درون جامعه تاکید دارند و تفکیک را فرایندی می دانند که نهایتا باعث ترقی می

گردد . به نظر آنها توسعه اجتماعی حاصل ترقی جوامع است و پیامد آن برای کلیه جوامع یکسان است .

نوسازی : نوسازی مفهومی است که در کل معادل فرایندی برای دگرگونی جامعه به کار می رود . این اصطلاح برای تحلیل مجموعه پیچیده ای از تحولاتی که در همه زمینه ها برای انتقال از جامعه سنتی به جامعه صنعتی رخ می دهد به کار برده می شود .

دانیل لونر : نوسازی را فرایند تغییر اجتماعی به گونه ای که کشورهای کمتر توسعه یافته خصایص معرف جوامع توسعه یافته را کسب کنند می داند .

آکس انیلکس : نوسازی را نوعی فرایند اجتماعی - روانی دانسته اند که در طی آن افراد نگرشها ارزشها و عقاید مدرن شدن را کسب می کنند .

وی معتقد است که افراد در جوامع نوین با وجود اختلافات فرهنگی در جوامع یک سری ویژگی های مشترک دارند آمادگی برای قبول اندیشه های نو و آزمودن شیوه های نو آمادگی برای اظهار عقیده ایجاد آگاهی تاریخی که مردم را به حال و آینده بیش از گذشته علاقمند می سازد . وقت شناسی توجه بیشتر به طرح ریزی سازمان دهی و کارایی ایمان به علوم و فن آوری ایمان به عدالت برای همگان .

اقتصاد دانان نوسازی را فرایندی می دانند که در آن در زمینه های شیوه معاش تقسیم کار استفاده از علم و فن آوری در فعالیتهای اقتصادی بهره گیری از فنون مدیریت حسابرسیهای اقتصادی و فراهم سازی تسهیلات تجاری و بازرگانی تغییراتی عمیق به وجود می آید .

علمای سیاسی نوسازی را فرایندی می دانند که با گسترش و توسعه ساخت سیاسی جامعه افزایش مشارکت سیاسی و پیدایی نهادهایی چون احزاب و انجمنهای سیاسی و در نهایت دموکراتیک شدن جامعه همراه است.

انسان شناسان بر این باورند که نوسازی عبارت است از نابود کردن روابط سنتی که مانع از پیشرفت جامعه است و پذیرش ارزشهای نو که راه توسعه را هموار می کند .

توسعه : بعد از جنگ جهانی دوم مورد استفاده فرا گیر قرار گرفت . توسعه مفهوم چند بعدی و پیچیده است که در آن رگه های ارزشی وجود دارد در توسعه می توان مفاهیم ترقی و تکامل را دید تغییر تحول و دگرگونی نیز عامل توسعه است و توسعه با رشد و بهبود توأم است . که در آن نوسازی هم دیده می شود .

مایکل تو دارو توسعه را جریان چند بعدی دارند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است .

دادلی سیه ز : توسعه را جریان چند بعدی می داند که تجدید سازمان و ستمگیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد . به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و در آمد شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی اجتماعی اداری و همچنین ایستادها و برداشتهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد عادات رسوم و عقاید مردم را نیز در برمیگیرد .

پیتر دونالدسن بیان می کند که توسعه ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی گرایشها و نهادها برای تحقق کامل اهداف جامعه است و در این مسیر مهم اگر انبوه مردم درگیر

باشند ممکن است ثمره رشد سریعات نصیب آنها نشود زیرا فرایند توسعه اغلب با رنج و مشقت همراه است .

تازمانی که همه مردم با آگاهی کامل اجتماعی از تغییرات و نیاز انطباق با آن در جریان توسعه مشارکت اساسی نداشته باشند ادامه توسعه امکان پذیر نخواهد بود .

برخی توسعه را در دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خاص توسعه تعریف می کنند .

در بعد اجتماعی توسعه یعنی فرایند دور شدن از توسعه نیافتگی یعنی رهایی از چنگال فقر تنها راه رسیدن به توسعه برنامه ریزی به منظور توسعه است .

بروگفیلد : توسعه عبارت است از پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر بیکاری و کاهش نابرابری .

جامعه شناسان تاریخی توسعه را این طور تعریف می کنند که عبارت است از حرکت جامعه از مرحله ای تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله ای دیگر از تاریخ یا توسعه عبارت است از نابودی نظامهای اجتماعی کهن و ایجاد و رشد تدریجی نظامهای ج دید منظور از این تغییر خواه در سطح وسیع و خواه در سطح فرد صورت گیرد .

در نهایت بالا رفتن معیارهای زندگی در کشورهای توسعه نیافته است .

توسعه درون زا : این توسعه دارای الگویی با جهت گیری داخلی است . در این رهیافت توسعه کلیه امکانات داخلی با توجه به اوضاع اجتماعی اقتصادی و سیاسی فرهنگی در چارچوب شرایط تاریخی در نظر گرفته می شود و به سوی گسترش فعالیت های درونی جامعه برای رفع نیازهای مردم همان جامعه به کار گرفته می شود و ارتقای کیفیت و کمیت زندگی همه اعضای جامعه مطرح است .

در این توسعه تاکید همه جانبه بر توانایی ها و قابلیت های خود جامعه است به آموزش عالی توجه ویژه می شود صنایعی توسعه پیدا می کند که مصرف داخلی داشته باشد و معطوف به صادرات نباشد .

توسعه برون زا : بر مبنای نظریه های نوسازی استوار است . این الگو منشا و جهت گیری خارجی و بیرونی دارد و الگویی تقلیدی است که بر اساس آن کشورهای توسعه نیافته باید از همان الگوهای توسعه کشورهای توسعه یافته استفاده کنند .

متخصصان این الگو را الگوی توسعه غربی نامیده اند . در این الگو تاکید بر تولید یک یا چند محصول است که بیشتر برای صادرات است .

خواه این محصول ماده ای خام یا کالایی ساخته شده باشد در این الگو تاکید شدید بر سرمایه گذاری های خارجی وامها و کمکهای خارجی است که تصور می شود زمینه را برای توسعه و بیرون آمدن از موانع توسعه در جهان سوم فراهم می کند .

در این الگو نیروی انسانی لازم برای طرح اجرا و ارزیابی کالا از خارج و از کشورهای توسعه یافته تامین می گردد و آموزش معطوف به بیرون از مملکت است و کارشناسان خارجی برای آموزش نیروی انسانی به مملکت می آیند .

بسیاری از جامعه شناسان این الگوی توسعه را در واقع نوعی فرایند وابستگی یا به عبارت دیگر توسعه نیافتگی نامیده اند و آن را روی دیگر سکه توسعه یافتگی می دانند .

توسعه ناموزون : توسعه ای که در سه سطح فرد میانه و کلان فاقد تعادل باشد در سطح کلان در بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته تعادل در فرایند توسعه

وجود ندارد توسعه یافتگی کشورهای پیشرفته امروزین به قیمت عقب نگهداشتن کشورهای دیگر بوده است .

در سطح میانه در درون کشور هر گاه توسعه به طور نابرابری بین بخش صنعت و کشاورزی یا بین شهر و روستا گسترش یابد . توسعه ناموزون ایجاد شده است .

در سطح فرد توسعه ناموزون یعنی عدم تعادل توسعه در درون بخشها مثلا در بخش اجتماعی بیشتر بودجه ها به یک سو گرایش پیدا می کند و زیر مجموعه های اجتماعی دیگر کمتر هزینه دارند .

توسعه موزون : در این توسعه هدف اصلی از توسعه گسترش کمی و کیفی همزمان برای بخشهای اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه است با برنامه ریزی جامع و همه جانبه توسعه و رشد در همه بخشها صورت می گیرد .

بودجه های عمرانی به نسبتهای متوازن میان بخشهای جامعه تقسیم می گردد تا همه بخشها آن را به اندازه نیازشان در چارچوب امکانات موجود صرف آبادانی جامعه کنند توسعه موزون برای همه بخشهای جامعه اهمیت برابر قایل است .

در این الگو تلاش می شود که در ارتباطات و مبادلات خارجی عمدتاً با طرفهایی قرار دارد بازرگانی تجاری و صنعتی بسته شود که هدفشان به زیر سلطه کشیدن کشورهای در حال توسعه نباشد .

توسعه از بالا : توسعه از بالا در واقع تغییری ساختاری است که در چارچوب وضعیت موجود صورت می گیرد اصلاحات توسط نیروهایی که در راس جامعه قرار دارند مطرح و رکن جامعه انجام می شود . در توسعه از بالا نیروی اساسی و اصلی تغییر نخبگان اند .

در جوامع چندین نوع نخبه وجود دارد: سیاسی مذهبی فکری و

نظریه پارتو و موسکا: که نخبگان را عامل تغییر در جوامع می دانند و آنها با در دست گرفتن قدرت قادرند از نخبگانی که قدرت ندارند استفاده کنند از همکاری بین این دو دسته از نخبگان مسیر تغییرات و تحولات از بالا بر غیر نخبگان تحمیل می شود.

نظریه معاصر نخبگان را هیگن و مکن کله لند مطرح کرده اند که تاکید بر نقش کار آفرینان در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه دارند.

یک رهیافت نیز روشنفکران را عامل اصلی توسعه کشورهای عقب مانده می داند. در این رهیافت اعتقاد بر این است که نخبگان مسئولیت اصلی تحولات اجتماعی جوامع را به عهده دارند.

توسعه از بالا تاکید زیادی بر تمرکز قدرت و نوسازی ابزار و نهادهای اعمال قدرت دارد. در این رهیافت بر تقسیم کار تاکید می شود و دخالت همگان در نظارت اجتماعی نامطلوب به شمار می آید. نظم سیاسی پیشتر از توسعه اقتصادی به شمار می آید.

توسعه از پایین: تحولی بنیادی که ساختارهای اجتماعی را دگرگونی می کند. توسعه از پایین معمولا با انقلاب همراه است و مشارکت توده مردم و همگان از اصول نخستین آن است. توسعه از پایین یعنی تغییرات بنیادی.

در این نوع توسعه مشارکت جوانان در تحولات بیشتر است در توسعه از پایین نیز هدایت و رهبری تحول گرایان مهم است اما این رهبری به خواست توده بنیادگرا مردم پاسخ می دهد و طراحی تغییرات و توسعه اجتماعی با توجه به تقاضای توده مردم است.

طرفداران توسعه از پایین بر مشارکت همگانی در جریان‌ات اقتصادی - اجتماعی تاکید می‌کنند . برای تحقق این مشارکت تشکیل شوراهای ابزار اصلی مشارکت مردم در فرایند توسعه می‌دانند . در این فرایند چون انبوه مردم تجارب کافی در زمینه توسعه ندارند تا جافتادن مردم در جریان توسعه جامعه با آزمون و خطا روبروست که نتیجه آن پرداخت هزینه‌های سنگین ناشی از بی‌تجربگی یا کم‌تجربگی است.

آرای پیشگامان جامعه‌شناسی درباره توسعه :

اگوست کنت : اساس نظریه اثباتی پیشرفت که اگوست کنت آن را مطرح کرده و در واقع پایه و اساس جامعه‌شناسی به شمار می‌آید جمع‌بندی استادانه آرای متفکران غربی قبل از اگوست کنت درباره موضوع تغییر و نظم است .

بر این اساس قوانین تاریخی در مورد پیشرفت دانش بشر را از طریق مراحل سه‌گانه الهی ما بعد الطبیعی و اثباتی تبیین کرد . نکات این مراحل سه‌گانه عبارتند از :

۱- دنیای اجتماعی شامل ابعاد فرهنگی و ساختی است که در آن فرهنگ یا نظام عقاید مسلط است .

۲- نظام افکار و تربیت ساختی ناشی از آن در هر مرحله باید قبل از فرا رسیدن مرحله بعدی به اوج تکاملی خود برسد یعنی هر مرحله توسعه شرایط لازم برای مرحله بعدی را فراهم می‌آورد .

۳- همیشه در انتقال از یک مرحله به مرحله بعدی دوران بحران وجود دارد زیرا عناصر مرحله قبل در برخورد با عناصر جدید قرار می‌گیرند .

۴- حرکت همیشه به صورت نوسانی است .

در تغییر اجتماعی محصول نیروی درونی جامعه است و در زمان و مکان مداوم و طبیعی و یکسان است. تاخیر در توسعه در واقع مربوط به تاخیر زمانی است تفاوت‌هایی که در میان اقوام وجود دارد تنها هم چون تفاوت‌های درجه توسعه قابل توضیح است.

اسپنسر: جهان را فرایند چرخه ای و پایداری از ساختن و انهدام و به تعبیر خود اوتکامل و انحطاط می دانست. که تکامل عبارت است از حرکت به سمت ساختهای تفکیک یافته و پیچیده که تکامل متضمن یگانگی است بر اثر تکامل اجزا به یکدیگر وابسته تر می شوند. اسپنسر تاکید بر این نکته داشت که ساختها تجزیه می شوند و نهایتا تحلیل می روند و تکامل و تحلیل فرایندهای مرتبط اند.

اسپنسر سنخ شناسی جوامع به صورت نظامی - صنعتی عرضه کرده که در آن تکامل جوامع از شکل ساده به پیچیده می شود اما با توجه به تاریخ توسعه جوامع و فرایندهای تنظیمی علمی و توزیعی به سنخ شناسی جامع تری است می یازد که در آن حرکت از جوامع مبتنی بر شکار و جمع آوری غذا به جوامع شبنانی و کشاورزی ساده به جوامع کشاورزی با تقسیم کار عمومی و محلی به جوامع کشاورزی با تقسیم کار شدید و نهایتا به جوامع سرمایه داری صنعتی است.

اندیشه اسپنسر بر متفکران کارکردگرایی ساختارگرایی و نوسازی تاثیر عمیق گذاشت. کارل مارکس: او در کتاب ایدئولوژی آلمانی مراحل توسعه را بر توسعه را بر می شمارد. مالکیت قبیله ای باستانی فئودالی و سرمایه داری و شیوه های تولید آسیایی باستانی فئودالی و سرمایه داری در کتاب نقد اقتصاد سیاسی ترسیم می کند.

از نظر مارکس انسانها در چارچوب ساختهای اجتماعی زندگی می کنند که از لحاظ تاریخی ثابت نیست . هر ساخت اجتماعی یک نظام اجتماعی است که در آن شیوه تولید وجود دارد . هر شیوه تولیدی از نیروهای مولدی که دارای رابط تولیدی خاصی اند تشکیل شده است .

صاحبان وسایل تولید طبقه مسلط هستند و طبقه تحت سلطه افرادی هستند که وسایل تولید را ندارند .

بر اساس تحلیلهای مارکس تضادهای درون نظام سرمایه داری باعث ایجاد طبقه کارگر انقلابی به نام پرولتاریا می شود که در مبارزه با طبقه سرمایه دار (بورژوا) اساس و بنیان سرمایه داری را بر می اندازد و نظام سوسیالیستی را پیاده می کند . او تاکید می کند سرمایه داری ذاتا بی ثبات است .

در نظام سوسیالیستی طبقه کارگر با اعمال دیکتاتوری اوضاع و احوال و به طور کلی مهار دولت را در دست می گیرد . در این جا کارخانه ها و ابزار و وسایل تولید در مالکیت دولت است . این مرحله مرحله انتقالی به جامعه اشتراکی نهایی است . که در آن از طبقات خبری نیست و هیچ کس دیگری را استثمار نمی کند و تضاد طبقاتی وجود ندارد .

ماکس وبر :

وبر استدلال می کرد که هیچ قانون اجتناب ناپذیری در مورد توسعه تاریخی وجود ندارد و ظهور سرمایه داری در غرب نیز به علت رشته ای وقایع تاریخی خاص بوده است . به نظر وی صنعتی شدن پیدایی نیروی کار آزاد گسترش روشهای محاسباتی منطقی پیدایی بازار آزاد گسترش شکلهای حقوقی تازه افزایش اسناد کاغذی مالکیت و پیدایش روحیه سرمایه داری به پیدایش نظام سرمایه داری در اروپا انجامید.

وبر عقیده داشت که آئین پروتستانی منشاء پیدایی روحیه سرمایه داری در غرب گردیده است. به نظر او بزرگترین مانع در راه ظهور سرمایه داری غرب نیروی جبری ارزشهای سنتی قبل از اشاعه آئین پروتستانیسیم بوده است.

وبر استدلال می کند هنگامی که قدرت ثروت و موقعیت اجتماعی با یکدیگر همبستگی فراوان دارند زمانی که دستمزدها به گونه ای نابرابر توزیع می شوند و هنگامی که میزان تحرک رو به بالا کاهش می یابد آنهایی که موقعیتهای پایین اجتماع اند به تدریج تضاد میان خود و نخبگان را تشخیص می دهند.

اگر رهبران فرهمند بتوانند شور و احساسات فرودستان را بسیج می کنند. می توانند تغییر در نظام به وجود آورند. اما اگر اقتدار رهبر فرهمند خود در زمینه هماهنگی و اداره ناقص باشد ممکن است رهبر فرهمند جدیدی ظهور کند. رهبران فرهمند در فرایند ایجاد اقتدار عقلایی و قانونی برای مودم عادی می شوند.

دیدگاه وبر تاثیر زیادی در جامعه شناسی توسعه و نوسازی گذاشته است.

امیل دورکیم :

تفکیک دورکیم میان مکانیکی و ارگانیکی در واقع نوعی سنخ شناسی از انسجامهای موجود در جامعه های سنتی و نو است.

از لحاظ توصیفی همبستگی مکانیکی بر اساس وجدان جمعی مستحکمی است که اندیشه و کارهای افراد درون واحدهای ساختی را تنظیم و یکسان می کند.

در جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی چهار متغیر وجدان جمعی یعنی حجم شدت و تعیین بالاست و محتوای مذهبی وجود دارد. از لحاظ ساخت واحدهای کوچک مستقل خویشاوندی با تعداد نسبتاً کمی از مردم وجود دارد که روابط داخلی آنها محدود است.

در جوامع مبتین بر همبستگی ارگانیکی وجدان جمعی ضعیف با حجم شدت و تعیین کم و محتوای این دنیایی است جمعیت زیاد و افراد بر حسب نقشهای تخصصی در واحدها توزیع شده اند و وابستگی شدید اجزاء به یکدیگر وجود دارد.

دورکیم معتقد است که تقسیم کار بیشتر نشانه پیشرفت بیشتر جامعه است .

تغییر اجتماعی در جامعه از دیدگاه دورکیم بر محور افزایش در تقسیم کار دور می زند .

ویلفر دوپارتو : پارتو معتقد به کشف قوانین جهان شمول در مورد شکل جامعه و تغییرات آن و یا به عبارت دیگر موضوع توسعه بود .

وی چهار خصلت اساسی نظام اجتماعی یعنی قدرت بهره وری ارزشها و اعتقادات فرهنگی و نابرابری را برشمرده و به دنبال وابستگی بین این چهار عنصر بوده است .

جامعه شناسی توسعه پارتو از سه قسمت تشکیل شده است :

۱- بیان خصلتهای اساسی نظام اجتماعی

۲- ماهیت وابستگی متقابل و تعادل بین خصلتها

۳- الگوهای چرخه ای تغییرات

به نظر پارتو مهمترین خصلتهای نظام اجتماعی عبارتند از :

- توزیع قدرت

- میزان بازدهی نظام

- نماد ارزشها و هنجارها

- میزان نابرابری منابع

- سطح تحرک اجتماعی

توزیع قدرت در یک نظام اجتماعی به میزان تمرکز موقعیتهای تصمیم گیری و کیفیتی که متصدیان در این موقعیتهای کسب قدرت می کنند مربوط می شود .

به نظر پارتو عناصر مهم نظام اجتماعی وابستگی متقابل دارند و در حالت تعادل به سر می برند . مفهوم تعادل بر سه جنبه نظام اجتماعی تاکید دارد

نخست : تغییر اولیه در یک جزء از نظام فشاری را بر اجزای دیگر که میل به تعادل آن جزء دارند وارد میکند .

دوم : اگر تغییر اولیه وزن کافی داشته باشد . تغییر ثانویه در اجزای دیگر نظام رخ خواهد داد و نظام به نقطه تعادل جدیدی خواهد رسید .

سوم روابط متقابل بین اجزای نظامی که در حال تعادل به سر می برد مفهوم علیت یک طرفه را به طور مقایسه ای در تحلیلهای نظری بی اهمیت خواهد کرد .

لرد بائر : لرد بائر معتقد است که قابلیت و ابتکار اقتصادی تجارت و گسترش بازارها نیروی محرک توسعه است . بائر حرکت از بازارهای معیشتی کوچک به بازارهای بزرگتر را مهم می داند . او با موانع تجاری سرمایه گذاری و مهاجرت مخالف بود و در مقابل معتقد بود که میلیونها تن انسان باید آزاد باشند که به فرصتهایی که بر اثر تماسهای خارجی به وجود می آید و مردم عموماً از طریق عملکرد بازار با آنها روبرو می شوند واکنش اختیاری نشان دهند در مجموع او به نظریه توسعه مبتنی بر بازار اقتصاد دارد.

بائر نظریه های کلان و پهن دامنه را که به کمک معیارهای اقتصادی - اجتماعی درون زا به تبیین توسعه می پردازد مردود می داند .

به نظر بائر مفهوم ترقی مادی که آن را نظارت فزاینده بشر بر محیط زیست و شیوه های عمل ناشی از آن می داند پدیده ای غربی است و آرمان نوسازی بدون غربگرایی تضاد درونی به همراه دارد .م

توصیه های بائر در زمینه خط مشی توسعه چنین است : تحدید نقش دولت اتکاری تقریبا تام به بازار (از جمله اتکا به بازار سرمایه جهانی به جای اتکا بر کمک مالی خارجی) و کمک خارجی باید به موسسه های خیریه معلول شود .

کالین کلارک :

کلارک در کتاب شرایط پیشرفت اقتصادی بحثهای تجربی و نظری جامعی در مورد تقابل بین کشاورزی صنعت و خدمات و تاثیر آن در فرایند توسعه دارد . او می گوید به تدریج که زمان پیش می رود و جوامع پیشرفت اقتصادی بیشتری بدست می آورند تعداد شاغلان در کشاورزی به نسبت تعداد افراد در صنایع به کاهش می گراید و تعداد افراد شاغل در صنایع نیز نسبت به افراد شاغل در خدمات تقلیل می یابد .

کلارک معتقد است برای کشورهای که نخستین مراحل توسعه اقتصادی را می گذرانند با ارزش ترین سرمایه گذاریهای سرمایه گذاری در بخش زیر بنایی است به ویژه در حمل و نقل و تامین آب .

کلارک معتقد به توسعه بر مبنای کشاورزی بود . بدین معنا که بهبود در بهره وری کشاورزی را شرط لازم دیگری برای توسعه صنعتی می دانست . به نظر او افزایش نیروی کار در مشاغل غیر کشاورزی فقط هنگامی امکان پذیر است

که بهره‌وری کشاورزی نه تنها بالا رود بلکه با سیر صعودی افزایش یابد. به نظر وی استثنائات فقط زمانی رخ می‌دهد که کشاورزی در حال توسعه بتواند چیزی را که جانشینهای مواد غذایی می‌نامند تولید کند و در عوض به وارد کردن مواد غذایی بپردازد که تا حدودی جانشین بهره‌وری کشاورزی کشور خود شود.

آلبرت هیرشمن: او با استفاده از ابزار فردگرایی درونی به دنبال تبیین تغییر در جوامعی بود که در رشد اقتصادی در آنها هر بار از طریق وجود مقررات و روشهای عهد عتیق و نیز با وجود تبعیضات اجتماعی وا پس زده می‌شد خردگراییهای درونی که وی به دنبال آن بود در جوامع مورد مطالعه عبارت بودند از فرایندهای رشد و تغییری که از قبل شروع شده بود فرایندهایی که غالباً از نظر دست اندرکاران مستقیم آن و نیز از نظر کارشناسان و مشاوران خارجی پنهان مانده بود. او در جستجوی دارایی بود که نشان دهد نظام قدیمی تکانی خورده و شروع به تغییر کرده است.

هیرشمن به راهبردهای متوالی در صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه اعتقاد داشت. در این فرایند پویایی پیوستگیهای قبلی و بعدی بسیار اهمیت دارد نظر هیرشمن بعدها صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات نام گرفت.

سرآرتور لوئیس: لوئیس برنده جایزه نوبل اقتصاد بیشتر در مورد چگونگی توسعه جهان سوم و به ویژه نحوه صنعتی شدن و نوسازی شدن آن تحقیق کرده است.

سد رهیافت را برای صنعتی شدن بیان می کند : افزایش صادرات کشاورزی اقتصاد خودبسا و صدور کالاهای ساخته شده مربوط به افزایش صادرات کشاورزی .

وی اظهار نظر می کند که در قرن گذشته تولیدات کالاهای اولیه در قبال رشد تولید کالاهای ساخته شده عقب نمانده است و هرگاه اقتصاد کشورهای آسیایی با ورود مداوم دانش و سرمایه جهت تشویق تولید کالاهای ساخته شده و نیز کالاهای اولیه شکوفا گردند رشد هماهنگ نیست .

لوئیس وابستگی را چنین تشریح می کند که سلطه خارجیان بر صحنه فرصت تجلی استعدادهای داخلی را محدود می سازد و جهت گیری آگاهانه بر ضد پیشرفت داخلی آغاز می شود یا ادامه می یابد برای مقابله با این وابستگی و سلطه باید از خط مشی جایگزینی یعنی واردات استفاده کرد . از همین راه است که جامعه به خودبسایی نایل می آید .

گونامیردال : میردال در نظریه های نخستین خود معتقد بود که باید از کشورهای کم توسعه حمایت کامل کنند تا پیشرفت اقتصادی ملل محروم از طریق کمک مالی ممکن شود.

رخدادهای کشورهای کم توسعه و کل جهان باعث شد تا میردال در نظریه هایش تجدید نظر کند .

وی دلایل بنیادین فقر انبوه را در کوتاهی دولتهای کشورهای کم توسعه در راه اجرای اصلاحات نهادی اساسی برای مقابله با تمایل فزاینده نیروهای بازار آزاد به تشدید نابرابری عظیم منابع قدرت در درون کشورهای کم توسعه می یابد .

میردال احساس می کرد که کمک به کشورهای کم توسعه بیشتر باید به صورت کمکهای امدادی و اضطراری درآیند تا فقر انبوه و فاجعه ها را تخفیف دهد . او کمکهای دو جانبه را مطرح می کند که بر اساس آن در کمکهای دو جانبه کشورهای کمک کننده بر چگونگی استفاده از کمک باید نظارت داشته باشند و اطمینان حاصل کنند که کمکها به مقصد خواهد رسید و کشورهای گیرنده مطمئن بشوند که کمکها با مقاصد سیاسی و اهداف سلطه طلبانه نباشد.

رائول پره بیش : عقب ماندگی را ناشی از عملکرد زیانبار عوامل بازار می داند . بخش اساسی آرای او مشتمل بر این مطلب است که دستاوردهای فنی تنها در کشورهای عمدتاً صنعتی مرکز تمرکز یافته و ساختار قیمت کالاها و خدمات بازرگانی در مراکز و پیرامون مانع توزیع مطلوب آن شده است .

او دو سوال اساسی را مطرح می کند :

۱- چرا مداخله فعالانه دولتها در توسعه ضروری است

۲- چگونه است که سیاستها و خط مشی ها تعیین شده در مرکز لزوماً در

پیرامون کاربرد ندارد .

توسعه از پایین : تحولی بنیادی که ساختارهای اجتماعی را دگرگونی می کند . توسعه از پایین معمولاً با انقلاب همراه است و مشارکت توده مردم و همگان از اصول نخستین آن است. توسعه از پایین یعنی تغییرات بنیادی .

در این نوع توسعه مشارکت جوانان در تحولات بیشتر است در توسعه از پایین نیز هدایت و رهبری تحول گرایان مهم است اما این رهبری به خواست توده بنیادگرا مردم پاسخ می دهد و طراحی تغییرات و توسعه اجتماعی با توجه به تقاضای توده مردم است .

طرفداران توسعه از پایین بر مشارکت همگانی در جریان‌ات اقتصادی - اجتماعی تاکید می‌کنند . برای تحقق این مشارکت تشکیل شوراهای ابزار اصلی مشارکت مردم در فرایند توسعه می‌دانند . در این فرایند چون انبوه مردم تجارب کافی در زمینه توسعه ندارند تا جافتادن مردم در جریان توسعه جامعه با آزمون و خطا روبروست که نتیجه آن پرداخت هزینه‌های سنگین ناشی از بی‌تجربگی یا کم‌تجربگی است.

آرای پیشگامان جامعه‌شناسی درباره توسعه :

اگوست کنت : اساس نظریه اثباتی پیشرفت که اگوست کنت آن را مطرح کرده و در واقع پایه و اساس جامعه‌شناسی به شمار می‌آید جمع‌بندی استادانه آرای متفکران غربی قبل از اگوست کنت درباره موضوع تغییر و نظم است .

بر این اساس قوانین تاریخی در مورد پیشرفت دانش بشر را از طریق مراحل سه‌گانه الهی ما بعد الطبیعی و اثباتی تبیین کرد . نکات این مراحل سه‌گانه عبارتند از :

۵- دنیای اجتماعی شامل ابعاد فرهنگی و ساختی است که در آن فرهنگ یا نظام عقاید مسلط است .

۶- نظام افکار و تربیت ساختی ناشی از آن در هر مرحله باید قبل از فرا رسیدن مرحله بعدی به اوج تکاملی خود برسد یعنی هر مرحله توسعه شرایط لازم برای مرحله بعدی را فراهم می‌آورد .

۷- همیشه در انتقال از یک مرحله به مرحله بعدی دوران بحران وجود دارد زیرا عناصر مرحله قبل در برخورد با عناصر جدید قرار می‌گیرند .

۸- حرکت همیشه به صورت نوسانی است .

در تغییر اجتماعی محصول نیروی درونی جامعه است و در زمان و مکان مداوم و طبیعی و یکسان است. تاخیر در توسعه در واقع مربوط به تاخیر زمانی است تفاوت‌هایی که در میان اقوام وجود دارد تنها هم چون تفاوت‌های درجه توسعه قابل توضیح است.

اسپنسر: جهان را فرایند چرخه ای و پایداری از ساختن و انهدام و به تعبیر خود اوتکامل و انحطاط می دانست. که تکامل عبارت است از حرکت به سمت ساختهای تفکیک یافته و پیچیده که تکامل متضمن یگانگی است بر اثر تکامل اجزا به یکدیگر وابسته تر می شوند. اسپنسر تاکید بر این نکته داشت که ساختها تجزیه می شوند و نهایتا تحلیل می روند و تکامل و تحلیل فرایندهای مرتبط اند.

اسپنسر سنخ شناسی جوامع به صورت نظامی - صنعتی عرضه کرده که در آن تکامل جوامع از شکل ساده به پیچیده می شود اما با توجه به تاریخ توسعه جوامع و فرایندهای تنظیمی علمی و توزیعی به سنخ شناسی جامع تری است می یازد که در آن حرکت از جوامع مبتنی بر شکار و جمع آوری غذا به جوامع شبانی و کشاورزی ساده به جوامع کشاورزی با تقسیم کار عمومی و محلی به جوامع کشاورزی با تقسیم کار شدید و نهایتا به جوامع سرمایه داری صنعتی است.

اندیشه اسپنسر بر متفکران کارکردگرایی ساختارگرایی و نوسازی تاثیر عمیق گذاشت. کارل مارکس: او در کتاب ایدئولوژی آلمانی مراحل توسعه را بر توسعه را بر می شمارد. مالکیت قبیله ای باستانی فئودالی و سرمایه داری و شیوه های تولید آسیایی باستانی فئودالی و سرمایه داری در کتاب نقد اقتصاد سیاسی ترسیم می کند.

از نظر مارکس انسانها در چارچوب ساختهای اجتماعی زندگی می کنند که از لحاظ تاریخی ثابت نیست . هر ساخت اجتماعی یک نظام اجتماعی است که در آن شیوه تولید وجود دارد . هر شیوه تولیدی از نیروهای مولدی که دارای رابط تولیدی خاصی اند تشکیل شده است .

صاحبان وسایل تولید طبقه مسلط هستند و طبقه تحت سلطه افرادی هستند که وسایل تولید را ندارند .

بر اساس تحلیلهای مارکس تضادهای درون نظام سرمایه داری باعث ایجاد طبقه کارگر انقلابی به نام پرولتاریا می شود که در مبارزه با طبقه سرمایه دار (بورژوا) اساس و بنیان سرمایه داری را بر می اندازد و نظام سوسیالیستی را پیاده می کند . او تاکید می کند سرمایه داری ذاتا بی ثبات است .

در نظام سوسیالیستی طبقه کارگر با اعمال دیکتاتوری اوضاع و احوال و به طور کلی مهار دولت را در دست می گیرد . در این جا کارخانه ها و ابزار و وسایل تولید در مالکیت دولت است . این مرحله مرحله انتقالی به جامعه اشتراکی نهایی است . که در آن از طبقات خبری نیست و هیچ کس دیگری را استثمار نمی کند و تضاد طبقاتی وجود ندارد .

ماکس وبر :

وبر استدلال می کرد که هیچ قانون اجتناب ناپذیری در مورد توسعه تاریخی وجود ندارد و ظهور سرمایه داری در غرب نیز به علت رشته ای وقایع تاریخی خاص بوده است . به نظر وی صنعتی شدن پیدایی نیروی کار آزاد گسترش روشهای محاسباتی منطقی پیدایی بازار آزاد گسترش شکلهای حقوقی تازه افزایش اسناد کاغذی مالکیت و پیدایش روحیه سرمایه داری به پیدایش نظام سرمایه داری در اروپا انجامید.

وبر عقیده داشت که آئین پروتستانی منشاء پیدایی روحیه سرمایه داری در غرب گردیده است. به نظر او بزرگترین مانع در راه ظهور سرمایه داری غرب نیروی جبری ارزشهای سنتی قبل از اشاعه آئین پروتستانیسیم بوده است.

وبر استدلال می کند هنگامی که قدرت ثروت و موقعیت اجتماعی با یکدیگر همبستگی فراوان دارند زمانی که دستمزدها به گونه ای نابرابر توزیع می شوند و هنگامی که میزان تحرک رو به بالا کاهش می یابد آنهایی که موقعیتهای پایین اجتماع اند به تدریج تضاد میان خود و نخبگان را تشخیص می دهند.

اگر رهبران فرهمند بتوانند شور و احساسات فرودستان را بسیج می کنند. می توانند تغییر در نظام به وجود آورند. اما اگر اقتدار رهبر فرهمند خود در زمینه هماهنگی و اداره ناقص باشد ممکن است رهبر فرهمند جدیدی ظهور کند. رهبران فرهمند در فرایند ایجاد اقتدار عقلایی و قانونی برای مودم عادی می شوند.

دیدگاه وبر تاثیر زیادی در جامعه شناسی توسعه و نوسازی گذاشته است.

امیل دورکیم :

تفکیک دورکیم میان مکانیکی و ارگانیکی در واقع نوعی سنخ شناسی از انسجامهای موجود در جامعه های سنتی و نو است.

از لحاظ توصیفی همبستگی مکانیکی بر اساس وجدان جمعی مستحکمی است که اندیشه و کارهای افراد درون واحدهای ساختی را تنظیم و یکسان می کند.

در جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی چهار متغیر وجدان جمعی یعنی حجم شدت و تعیین بالاست و محتوای مذهبی وجود دارد. از لحاظ ساخت واحدهای کوچک مستقل خویشاوندی با تعداد نسبتاً کمی از مردم وجود دارد که روابط داخلی آنها محدود است.

در جوامع مبتین بر همبستگی ارگانیکی وجدان جمعی ضعیف با حجم شدت و تعیین کم و محتوای این دنیایی است جمعیت زیاد و افراد بر حسب نقشهای تخصصی در واحدها توزیع شده اند و وابستگی شدید اجزاء به یکدیگر وجود دارد.

دورکیم معتقد است که تقسیم کار بیشتر نشانه پیشرفت بیشتر جامعه است .

تغییر اجتماعی در جامعه از دیدگاه دورکیم بر محور افزایش در تقسیم کار دور می زند .

ویلفر دوپارتو : پارتو معتقد به کشف قوانین جهان شمول در مورد شکل جامعه و تغییرات آن و یا به عبارت دیگر موضوع توسعه بود .

وی چهار خصلت اساسی نظام اجتماعی یعنی قدرت بهره وری ارزشها و اعتقادات فرهنگی و نابرابری را برشمرده و به دنبال وابستگی بین این چهار عنصر بوده است .

جامعه شناسی توسعه پارتو از سه قسمت تشکیل شده است :

۴- بیان خصلتهای اساسی نظام اجتماعی

۵- ماهیت وابستگی متقابل و تعادل بین خصلتها

۶- الگوهای چرخه ای تغییرات

به نظر پارتو مهمترین خصلتهای نظام اجتماعی عبارتند از :

- توزیع قدرت

- میزان بازدهی نظام

- نماد ارزشها و هنجارها

- میزان نابرابری منابع

- سطح تحرک اجتماعی

توزیع قدرت در یک نظام اجتماعی به میزان تمرکز موقعیتهای تصمیم گیری و کیفیتی که متصدیان در این موقعیتهای کسب قدرت می کنند مربوط می شود .

به نظر پارتو عناصر مهم نظام اجتماعی وابستگی متقابل دارند و در حالت تعادل به سر می برند . مفهوم تعادل بر سه جنبه نظام اجتماعی تاکید دارد

نخست : تغییر اولیه در یک جزء از نظام فشاری را بر اجزای دیگر که میل به تعادل آن جزء دارند وارد میکند .

دوم : اگر تغییر اولیه وزن کافی داشته باشد . تغییر ثانویه در اجزای دیگر نظام رخ خواهد داد و نظام به نقطه تعادل جدیدی خواهد رسید .

سوم روابط متقابل بین اجزای نظامی که در حال تعادل به سر می برد مفهوم علیت یک طرفه را به طور مقایسه ای در تحلیلهای نظری بی اهمیت خواهد کرد .

لرد بائر : لرد بائر معتقد است که قابلیت و ابتکار اقتصادی تجارت و گسترش بازارها نیروی محرک توسعه است . بائر حرکت از بازارهای معیشتی کوچک به بازارهای بزرگتر را مهم می داند . او با موانع تجاری سرمایه گذاری و مهاجرت مخالف بود و در مقابل معتقد بود که میلیونها تن انسان باید آزاد باشند که به فرصتهایی که بر اثر تماسهای خارجی به وجود می آید و مردم عموماً از طریق عملکرد بازار با آنها روبرو می شوند واکنش اختیاری نشان دهند در مجموع او به نظریه توسعه مبتنی بر بازار اقتصاد دارد.

بائر نظریه های کلان و پهن دامنه را که به کمک معیارهای اقتصادی - اجتماعی درون زا به تبیین توسعه می پردازد مردود می داند .

به نظر وی نابرابریهای عمیقی بین تولید کنندگان و صادر کنندگان کالای ساخته شده صنعتی و تولید کنندگان و صادر کنندگان مواد اولیه به چشم می خورد. این نابرابری در یک مجموعه نظام بین المللی به نام مرکز پیرامون ایجاد شده که نمایانگر نقش فعال کشورهای مرکز و نقش منفعل کشورهای پیرامون است. این مجموعه به صورت منظومه های اقتصادی است که در آن کشورهای تولید کننده و صادر کننده مواد خام هم چون سیاره ها به مرکز وابسته اند توسعه کشورهای پیرامون برون گرا می باشد.

به نظر وی اتخاذ خط مشی بین المللی بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته بر اساس مسئولیت مشترک هدفهای یکسان و اقدامهای هماهنگ در تحقق امر توسعه کشورهای پیرامونی ضروری است.

پل روزنشتاین - رودان : رودان بحث کشورهای کم توسعه یافته را برای تحلیل فرایند رشد نامتعادل به کار می گیرد به نظر وی این کشورها باید در مسیر رشد اقتصادی درون زا قرار گیرند.

شرط لازم برای موفقیت وجود میزان حداقل منابع برای سرمایه گذاری است. این سرمایه گذاری باید در روستاها صورت گیرد که بسیار توسعه نیافته اند و مشکل مازاد جمعیت دارند.

مهمترین راه حل توسعه اقتصادی در مناطق عقب افتاده همین است.

در رشد مطلوب و درون زا باید اختلاف بین دستمزدهای شهری و روستایی کاهش یابد. برای این منظور یک تجدید سازمان اساسی در کشاورزی لازم

است. رودان از یک همبستگی بین المللی برای توسعه کشورهای کم توسعه صحبت می کند .

هانس دبلیو سینگر : توجه اساسی سینگر به وجود اختلافات ساختاری بین کشورهای صنعتی صادر کننده کالاهای ساخته شده و کشورهای صادر کننده مواد اولیه معطوف است. این تفاوتها بنیادی و ساختاری بین کشورها و بازارها باعث می شود که در مقایسه با قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی بهای مواد اولیه به کاهش گراید و در میزان تقاضا و حجم معامله عدم تقارن ظهور نماید. به نظر سینگر اگر بازرگانی را نیروی محرک رشد محسوب نکنیم و سرمایه گذاری خارجی را نیز که برای توسعه صادرات مواد اولیه لازم است. از این زمره به شمار نیاوریم پس نیروی محرک رشد اصولا چیست ؟

وی برای پاسخ این پرسش دو پاسخ داده :

۱- تغییر جهت از تولید محصولات اولیه به محصولات صنعتی ساخته شده

۲- توسعه نظام کمکهای بین المللی .

حالت اول باید بیشتر از طریق جایگزین کردن واردات انجام پذیرد .

سینگر معتقد بود که روابط بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی بر اساس زورمداری است این رابطه بیشتر بر پایه رابطه مبادلاتی است که هر چه می گذرد در سیر قهقرایی طی میکند . به نظر وی وخامت رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته نتیجه تاثیر سه عامل است :

۱- تنزل نسبی ارزش واحد کالاهای اولیه صادراتی کشورهای در حال توسعه

۲- کاهش نسبی ارزش واحد صادراتی کالاهای ساخته شده صنعتی کشورهای در حال

توسعه

۳- سهم کمتر محصولات ساخته شده در کل صادرات کشورهای در حال توسعه

به اعتقاد سینگر راه حل مناسب کردن رابطه مبادلاتی بین این کشورها به صورت زیر است

:

۱- تغییر روابط فی ما بین کشورها از نظر قدرت چانه زنی

۲- تاکید بر خود بسایی جمعی از طریق بسط تجارت و سرمایه گذاری میان خود

کشورهای در حال توسعه

۳- قطع ارتباط بازرگانی بر اساس ملاحظات ملی

۴- جایگزینی صادرات

پن تینبرگن : کتاب طراحی توسعه از اوست . او اعتقاد داشت که یکی از مشخصه های

آشکار توسعه نیافتگی کمبود سرمایه است که به طرف مختلف قابل مشاهده است .

اختلاف بین اغنیا و فقرا که دلالت بر دو نکته دارد:

کمبود و اختلاف در سرمایه انسانی اختلاف در نیرو و قدرت .

عوامل فقر و توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه به شرح زیر است : گرایش به

تدوین طرحها و هدفهای بلند پروازانه ائتلاف منابع بر اثر بی تجربگی سیاستمداران یا بر اثر

سایر تنگناها ناتوانی در جلوگیری از تورم و گرایشهای تورمی و بیماری گسترده فساد .

به نظر یتنبرگن اگر هدف از توسعه بهبود سطح زندگی کشورهای جهان سوم است وسیله طبیعی تحقق آن افزایش بهره وری است که با توجه به رشد سریع جمعیت افزایش بهره وری در کشاورزی باید مورد توجه قرار گیرد .

نظریات نوسازی : این نظریات در جامعه شناسی توسعه بیشتر شکل جدیدی از بحثهای مربوط به تغییرات اجتماعی است ریشه های نظری این دسته نظریات به اندیشمندانی می رسد که به جامعه به صورت تکاملی خطی یا ادواری می نگریسته اند . اما از همه مهمتر پارسونز است که بر این نظریات تاثیر زیادی گذاشته است .

انگاره ساختی : انگاره ساختی از نظریه عمومی پارسونز درباره کنش که رابطه بین نظامهای اندامواره شخصیت جامعه و فرهنگ را تبیین می کند سرچشمه گرفته است .

از نظر پارسونز تکامل مستلزم افزایش تفکیک پذیری در نظامهای اندامواره شخصیت جامعه و فرهنگ و نیز افزایش پیچیدگی در هر یک از این نظامهاستدر نتیجه به نظر وی فرایند توسعه تفکیک پذیری تکاملی ساختها و تخصصی شدن کارکردهاست .

در این انگاره جوامع به دو دسته سنتی و جدید تقسیم می شوند :

ماریون لوی ساخت جوامع سنتی و مدرن را بر حسب شش خصیصه منظم زیر مجزا می کند :

۱- تخصص واحدها - کلیه فعالیتهای واحدها در جوامع مدرن تخصصی است .

۲- ناخودبسایی واحدها - افزایش تخصص در جوامع مدرن باعث می شود که واحدها نتوانند خودبسا شوند .

۳- اخلاق فزاینده جهانی - در جوامع مدرن حالت خویشاوندی از بین می رود و دولت و دولتمردان اخلاقی جهانی کسب می کنند .

۴- تمرکز گرایی - با مدرن شدن جامعه گرایش به تمرکز گرایی افزایش می یابد .

۵- ارتباطات در جوامع مدرن روابط بر اساس عقل گرایی جهان شمولی ویژگیهای کارکردی است .

۶- تمرکز مبادله در جوامع مدرن بازار مهمترین وسیله مبادله است و اکثر مبادلات در بازار انجام می گیرد.

منینگ نش نوسازی را بر اساس اشاعه فرهنگی در سه مقوله زیر دسته بندی کرده است :
تغییر با تماس پیرامونی که مستلزم گسترش مرزهای اقتصادی غرب است اما به گونه ای که در جوامع دیگر تاثیر بگذارند بدون آن که غربیان و شکلهای سازمان اجتماعی آنان معرفی شوند تغییر با تماس واسطه ای که در آن غرب ضمن تماس با جوامع ابتدایی زمین و منافع طبیعی آنان را استثمار می کند تا برای اقتصاد بین المللی اقتصاد سنتی فراهم آورد و تغییر با تماس مستقیم که در آن کارکنان آموزش دیده در غرب به اداره اقتصاد کشورهای سنتی می پردازند و به همکاری تکنیکی و صنعتی شدن این کشورها می پردازند .

روش جوامع را برحسب وضع اقتصادی به پنج مرحله تقسیم می کند :

سنتی در آستانه خیز در حال خیز در راه بلوغ و در عصر مصرف انبوه

روستو معتقد است که همه جوامع این مراحل را پشت سر می گذارند و توسعه در زمانی تحقق می پذیرد که ترکیب و مقدار معینی از پس انداز سرمایه گذاری و کمکهای خارجی وجود داشته باشد .

از نظر او خیز مستلزم سه شرط به هم پیوسته است . افزایش سرمایه گذاری تولیدی توسعه یک یا چند بخش اساسی تولید کارگاهی همراه با میزان رشد بالا وجود یا پیدایی سریع چارچوبی سیاسی اجتماعی و نهادی تا در آن از محرکهای درونی برای گسترش بهره گرفته شود.

انگاره فرهنگی :

انگاره فرهنگی جنبه های پویای نوسازی را بر حسب ایجاد تغییرات در ساخت هنجاری اجتماعی به ویژه مجموعه ای از ارزشها که مانع و یا مشوق نوسازی می شوند بررسی می کند .

در این انگاره اهمیت متغیرهای ساختی انگار نمی شوند بلکه ارزشهای فرهنگی پیشتاز اساسی برای وصول به نوسازی می شوند .

رالف پیریز معتقد است بر اساس پژوهش خود درباره ارزشهای مذهبی در شرق و تاثیر بازدارنده آنها در توسعه اقتصادی نتیجه گیری می کند که اصولاً آن نظام ارزشی که مذهبی و کناره گیری از دنیا را برای وصول به رستگاری توصیه می کند و در برابر توسعه سازمان اجتماعی جدید و فن آوری دارای دید خصمانه است .

بل شاو معتقد است که مذاهب شرقی به استثنای مسیحیت ارزش زیادی برای تفریح خرسندی مشارکت در تفریح و مراسم و جشنها قایل اند و این گونه فعالیتها بر انگیزه های پس انداز و سرمایه گذاری تاثیر می گذارد و مانع از توسعه آنان می شود.

پارسونز چهار نوع ساخت هنجاری را مشخص کرده است که عبارتند از :

- الگوی اکتسابی عام

- الگوی محول عام

- الگوی اکتسابی

- الگوی محول خاص

برت هوز لیتز کشورهای توسعه یافته را با ویژگیهای عام گرایی جهت گیری اکتسابی و تفکیک کارکردها معرفی می کند و کشورهای توسعه نیافته را با خصوصیات مغایر آن یعنی خاص گرایی جهت گیری انتسابی و تداخل کارکردها .

سیمور لیپزت ترکیب عام گرایی و جهت گیری اکتسابی را بیشتر موافق پیدایی جامعه ای صنعتی می بیند زیرا جنبه هایی از احترام به دیگران را بر اساس روحیه و تاکید بر اکتساب ترغیب می کنند او عوامل فرهنگی زیر را متغیرهای مهم بازدارنده پیشرفت معرفی کرده است .

- خانواده گرایی

- اشراف گرایی منبعث از نظام نیمه فئودالی زمینداری

- نخبه گرایی

- مصلحت گرایی

- نبود تخصص گرایی

- امتناع از خطر کردن

انگاره روان شناختی : بر اساس این چشم انداز ایجاد سلسله تغییراتی مطلوب در ساخت شخصیتها افراد ممکن است زیرمایه فرایند نوسازی نظامی معین باشد در این جا تاکید الگوهای تغییر در نظام اعتقادات و خصوصیات شخصیتی است .

دیوید مک کله لند : عوامل پویایی نوسازی را بر حسب پرورش کودک که انگیزه های کسب موفقیت را تحریک و یا مانع می شود و نهایتا به توسعه یا توسعه نیافتگی اقتصادی می انجامد توضیح می دهد .

بر طبق نظر او برای توسعه نیاز به کسب موفقیت از اهمیت زیادی برخوردار است .
به عبارت دیگر نیاز به کسب موفقیت و بررسی ذهنی است که تغییر در ذهن را ایجاد می کند . عامل کلیدی در توسعه اقتصادی خطر کردن است . منبع کسب انگیزه موفقیت ارثی نیست بلکه انگیزه ای است که کودک در اوان زندگی و در نتیجه تجارب دوران کودکی و فرایند جامعه پذیری کسب می کند.

آکس اینکلس بر گرایشهایی که نوگرایی فرد را موجب می شوند تاکید می گذارد که عبارتند از :

آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارت جدید توجه و عنایت به عقاید گوناگون درباره موضوعات محیط اطراف و خارج از حیطه زندگی فردی نگاه به زمان حال و آینده و نه گذشته ایمان به توانایی در تسلط بر طبیعت برای پیشبرد اهداف خویش باور داشتن به برنامه ریزی و سازمان دهی امور برای حل امور عمومی و زندگی شخصی اعتماد داشتن ایمان به توزیع پاداشها بر اساس مهارتها وجود ارزشهای متعالی و آرمانها و ایمان به تعلیم و تربیت شناخت افراد و احترام به آنان .

انگاره فرایند :

این انگاره به عواملی نظیر ارتباطات شهری شدن صنعتی شدن دنیایی شدن و غربی شدن نظر دارد و بر آن است که وجود این عوامل ممکن است زنجیره توسعه نیافتگی را در کشورهای در حال توسعه از هم بگسلاند و آنها را به جانب رشد و توسعه هدایت کند.

زیلبر شرام معتقد است که میزان اطلاعات لازم به قدری وسیع است که کشورهای در حال توسعه تنها با استفاده موثر از وسایل ارتباط جمعی می توانند اطلاعات لازمی را که جدول زمانی توسعه تقاضا می کند به دست می آورند و می توان با استفاده از این وسایل مهارتها و اطلاعات را از شهر به روستا برد .

جرالد بریز به رابطه متقابلی میان شهری شدن و توسعه اقتصادی - سیاسی معتقد است و عناصر آن را برای ملل در حال توسعه به شرح زیر بیان می کند : تماس با دنیای خارج شهر به ویژه پایتخت کشور مرکز قدرت شهر مرکز سازمانهای سیاسی منتقد فرهنگی همه گیر اجتماعی همگون و اقتصادی وسیع است که تمرکز گرایی از خصوصیات بارز آنهاست

تغییرات اجتماعی : در شهر عقاید و خطی مشی های جدید الگوهای رهبری و برنامه های جدید ملی به وجود می آید .

منبع اطلاعات و نیروی انسانی :

شهرهای اصلی بالاترین استعدادهای ملی انبوه نیروی انسانی و بودجه های اصلی سرمایه گذاری را جذب می کنند . او عقیده دارد که شهر دارای جاذبه هستند برای روستاها و در

کشورهای در حال توسعه شهرها اداره کننده روستاها پس کشور یعنی شهر

ویلبرت مور معتقد است که صنعتی شدن اولین عامل محرک نوسازی است . صنعتی شدن

نه تنها جزء اصلی و الزامی توسعه اقتصادی است بلکه به فرهنگ مشترک نیز می انجامد

یعنی صنعتی شدن روابط اجتماعی معینی را القاء می کند و در نتیجه روابطی هم چون

سلسله مراتب دیوان سالاری عقل گرایی که از خصوصیات جوامع نوست . پا به عرصه

وجود می گذارند .

دونالد اسمیت معتقد است که دنیایی شدن شاید موثرترین فرایندی است که تغییرات اجتماعی - فرهنگی را در جوامع در حال توسعه موجب می گردد . منظور اسمیت از دنیایی شدن جدایی دین از سیاست است که موارد زیر را دربر می گیرد : اداره نظام سیاسی به دست غیر مذهبی ها اشاعه ارزشهای سیاسی غیر مذهبی و کاهش نفوذ رهبران مذهبی .

جینو جرمانی بر آن است که دنیایی شدن حداقل فرایندی است که برای توسعه لازم است . به نظر وی دنیایی شدن مستلزم تغییر در ساخت نهادهای حاکم بر روابط اجتماعی و گسترش تخصصی در کارکرد نهادهای مختلف است.

از نظر طرفداران فرایند غربی شدن نه تنها جنبه های فرهنگ معنوی غرب باعث نوسازی و توسعه می گردد بلکه استفاده از وسایل ساخته شده در غرب نیز در تسهیل توسعه و پیشرفت موثرند .

نظریات وابستگی : ریشه های نظری این نظریات در آرای مارکس جستجو کرد تاثیر لنین بر مدافعان این نظریات نیز خیلی مهم است .

پل باران :

از نظر باران سه نوع مازاد اقتصادی وجود دارد :

۱- مازاد اقتصادی بالفعل که از تفاوت محصول بالفعل جامعه با مصرف بالفعل به دست می آید.

۲- مازاد اقتصادی بالقوه که عبارت است از تفاضل مصرف ضروری از محصولی که تولید آن در شرایط فنی و طبیعی معین و با امکانات تولیدی موجود ممکن باشد .

۳- مازاد اقتصادی مبتنی بر برنامه ریزی جامع اقتصادی در نظام سوسیالیستی که عبارت است از تفاضل محصول حدمطلوب جامعه در شرایط طبیعی و فنی خاص یک

دوره تاریخی معینی بر اساس استفاده مطلوب و مطابق برنامه از همه امکانات تولیدی موجود از حجم مصرف مطلوب .

باران با تکیه بر مازاد بالفعل که مقدار آن برابر است با پس انداز جاری یا تراکم سرمایه در شکل‌های مختلف از قبیل امکانات و تجهیزات تولید موجودی انبارها موجودی های ارز خارجی و ذخیره طلا معتقد است که مازاد داخلی کشورهای عقب مانده به جای آن که در همان جا از سرمایه گذاری شود به تصاحب امپریالیسم در می آید و جذب خارج می شود .

باران توسعه اقتصادی کشورهای عقب مانده را تنها از طریق انقلاب اجتماعی امکان پذیر می داند که این انقلاب در سایه قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی رخ می دهد .

آندره گوندر فرانک :

آندره گوندر فرانک اولین کسی بود که مفهوم توسعه نیافتگی شدید را به کار برد .
فرانک فرضیات زیر را مطرح کرد :

۱- مراحل توسعه در همه کشورها یکسان نیست و کشورهای توسعه نیافته لزوماً از همان مراحل کشورهای توسعه یافته نمی گذرند .

۲- توسعه نیافتگی محصول تاریخی روابط کشورهای توسعه یافته با اعمار توسعه نیافته است . به عقیده فرانک توسعه کشورهای غربی به قیمت توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم تمام شده است .

۳- جوامع توسعه نیافته را نمی توان با دوگانه نگری تحلیل کرد.

۴- رابطه متروپل و اعمار تنها به روابط بين دو کشور محدود نمی شود بلکه به همه عرصه های اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشورهای وابسته رخنه می کند و در درون آنها متروپلهای فرعی پدید می آورد .

تنها راه چاره کشورها : اولاً پایان دادن به نفوذ سرمایه داری متروپل و ثانياً از میان برداشتن سرمایه داری از طریق پیاده کردن اصول سوسیالیسم است .

تئوتونودوزسانتوز : وابستگی جدید .

او وابستگی را موقعیتی می داند که در آن اقتصاد برخی از کشورها تابعی از بسط و توسعه اقتصاد کشور دیگر می گردد . ارتباط متقابل بین دو یا چند اقتصاد و بین آنها و تجارت جهانی زمانی شکل وابستگی به خود می گیرد که برخی کشورها بتوانند روند گسترش یا سلطه خود را حفظ کنند در حالی که کشورهای دیگر برای پیشرفت به بسط و توسعه کشورهای مسلط وابسته اند . این حالتی است که هم ممکن است در توسعه آتی این کشورها تاثیر مثبت داشته باشد و هم تاثیر منفی .

به اعتقاد دوزسانتوز در اقتصاد جهانی سه شکل از وابستگی وجود دارد که عبارتند از :

وابستگی استعماری و وابستگی مالی - صنعتی و وابستگی جدید .

وابستگی استعماری رابطه بین اروپاییان و مستعمرات را بر اساس انحصار در تجارت زمین و نیروی انسانی در کشورهای مستعمره در برمیگیرد.

وابستگی مالی - صنعتی در این حقیقت متجلی می شود که سیاست تولید را صادرات و سفارش یا تقاضای کشورهای مسلط تعیین می کند و وابستگی جدید بر پایه تشکیل

شرکتهای چند ملتی به دست کشورهای مسلط و نفوذ و سرمایه گذاری مستقیم آنها در کشورهای وابسته استوار شده است .

توسعه وابسته :

فرناندو هنریکو کاردوسو و انزوفالتو از پیشکسوتان این دسته از نظریات اند .
و عقیده دارند که در مورد توسعه سرمایه داری وابسته دو جناح وجود دارد . جناح اول بر آن است که این نوع سرمایه داری بر اساس استثمار بیش از حد کارگر ناتوانی در توسعه بازار داخلی ایجاد دائمی بیکاری و تشدید توسعه نیافتگی می انجامد .
جناح دوم اعتقاد دارد که حداقل در بعضی کشورهای وابسته نفوذ سرمایه های صنعتی - مالی تولید ارزش اضافی را بالا می برد و نیروهای مولد را به تولید تشویق می کند .
اگر بیکاری رواج پیدا کند .

در مرحله انقباض اقتصادی نیروی کار جذب می گردد البته این امر در کشورهای توسعه یافته اتفاق یافته است .

کاردوسو راه حلهای نو توسعه را چنین خلاصه می کند :

تشکیل بازار ماورای ملی که در آن صرفه جویی های ناشی از مقیاس تولید اثر تعیین کننده ای دارد تحکیم بازارهای داخلی به نحوی که به مصرف گرایی توده ها نینجامد سازمان یابی مجدد و مشارکت نظامهای سیاسی در جهت حفظ ثبات جامعه و انباشت و تراکم بیشتر سرمایه در درون مملکت .

نظریات صورت بندی اجتماعی :

لوئی آلتوسر والتین از اولین کسانی بودند که مفهوم هم آمیختگی شیوه های تولیدی را در چارچوب صورتبندی اجتماعی به کار بردند . صورت بندی اجتماعی مبین نوع یا ساخت تاریخی جامعه است و بر یک شیوه تولید معین و مشخص اتکا دارد .

هر صورتبندی اجتماعی کلیت پیچیده ای است شامل جریانات مختلف اقتصادی سیاسی اعتقادی و نظری که اتحاد و هماهنگی بین آنها صورتبندی اجتماعی طبیعی را تشکیل میدهد . تا هماهنگی میان سطوح و جریانات مختلف در صورتبندی اجتماعی نابهنجاری ایجاد می کند .

امین صورتبندی اجتماعی کشورهای جهان سوم را صورتبندی اجتماعی پیرامونی می خواند و اعتقاد دارد که اشکال صورتبندی های پیرامونی هم به ماهیت صورت بندی های ماقبل سرمایه داری که سابقا وجود داشت مربوط می شود و هم به شکلها و دوره های حل و جذب آنها در نظام جهانی .

نظریه پردازان این دیدگاه درباره مراحل گسترش سرمایه داری جهانی حل و جذب کشورهای پیرامونی در آن معتقدند که دو دوره مشخص وجود داشته است :

دوره اول : دوره سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد بوده است که در آن سرمایه داری غرب با رخنه به برخی کشورها هم مواد اولیه مورد نیاز صنایع خود را تامین کرده و هم مصنوعات خود را فروخته است .

این مرحله بیشتر با صدور کالا مشخص می شد . اما در اوایل قرن بیستم رقابت سرمایه داران به تراکم و تمرکز سرمایه و یکپارچگی تولید انجامید و بدین سان بود که انحصارات به وجود آمدند .

سرمایه ابتدا در سطح کشور شد و سپس ضرورت صدور آن احساس گردید .

در نتیجه سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم (دوره دوم) پدید آمد و صدور سرمایه متمایز از صدور کالا اهمیت روز افزونی کسب کرد .

پولانزاس مرحله جاری امپریالیسم را این طور تعریف می کند که در این مرحله شیوه تولید سرمایه داری از برون سلطه خود را بر صورت بندی های پیرامونی اعمال نمی کند بلکه در درون این صورتبندیها بساط سلطه خود را می گسترده.

از نظر او این دوره با فعالیت شرکتهای چند ملیتی مشخص می شود .

رشد سرمایه داری وابسته در کشورهای جهان سوم دارای عوارض اقتصادی و اجتماعی فراوانی است که برخی از آنها عبارتند از :

۱- در نتیجه احداث صنایع جدید صنایع بومی به سقوط کشیده می شوند .

۲- الگوی سرمایه گذاری شرکتهای چند ملیتی در تحلیل نهایی چیزی جز همان الگوی استعماری نخواهد بود .

۳- سرمایه گذاری بیشتر به تولید کالاهای تجملی که به کار قشرهای مرفه می آید اختصاص داده می شود که نیازهای ضروری قشرهای کم درآمد را تامین نمی کند

۴- تجهیزات سرمایه داری و مواد اولیه صنایع کلا از خارج وارد می شوند و در میان واحدهای صنعتی ارتباطی وجود ندارد.

۵- نابرابری اقتصادی در میان قشرهای مختلف افزایش می یابد.

در نهایت می توان نتیجه گرفت که اولین گام برای توسعه کشورهای جهان سوم دادن تعریفی عملی از مفهوم توسعه است تعریفی که اولاً در برگیرنده سعادت مادی و معنوی

انسانها باشد . ثانياً به ایجاد توازن در بين بخشهای مختلف جامعه بينجامد . ثالثاً ضامن حضور را بطة ای موزون در بين کشورها باشد و بالاخره هدف عدالت اجتماعی را در بطن خود پیروراند .

موانع توسعه به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می شوند که موانع داخلی توسعه به شش دسته تقسیم می شوند که عبارت اند از :

الف - موانع اقتصادی که چهار شاخص دارد :

۱- کمبود سرمایه گذاری

۲- توزیع نابرابر کالا و خدمات این توزیع نابرابر باعث شده که افراد فرصت یکسانی در استفاده از سرمایه های موجود در جامعه نداشته باشند .

۳- رشد بی تناسب بخش خدمات

۴- بیکاری و فقر

ب - موانع سیاسی :

۱- استبداد : اکثر کشورهای در حال توسعه به لحاظ تاریخی دارای حکومتی مستبد بوده اند پس از نوسازی سیاسی این کشورها میراث استبدادی از بین نرفته و به شکلهای جدیدی در ساختاری سیاسی باقیمانده است .

۲- مدیریت بد سیاسی : از آن جایی که مدیران معمولاً به مدیریت می دانند و نه دانش سیاسی دارند مانع توسعه سیاسی می شوند .

۳- دموکراسی ناقص : دموکراسی در این کشورها درگیر رابطه های قومی و گروهی است .

۴- مشارکت ناقص سیاسی

ج - موانع فنی :

۱- فن آوری سنتی : فن آوری سنتی پاسخگوی نیاز انبوه برای مصرف انبوه مردم نیست .

۲- فن آوری سرمایه بر : معمولاً فن آوریهای سرمایه بر به صورت خودکار عمل می کنند و در نتیجه مانع از جذب نیروی کار می گردند . و بیکاری در این کشورها تشدید می شود.

۳- فن آوری وابسته : صنعت این کشورها چون فن آوری تولید کننده وسایل تولیدی را ندارد کاملاً وابسته است .

۴- فن آوری معطوف به خارج : فن آوری وارداتی بیشتر در جهت نیازهای خارجی است تا داخلی .

د - موانع اجتماعی :

۱- جمعیت و مهاجرت : ساختار سنی جوان جمعیت کشورهای در حال توسعه بزرگترین مانع بر سر راه توسعه این دسته از کشورهاست .

۲- وضع بهداشت و تغذیه : امکانات بهداشتی در این کشورها یا وجود ندارد یا بسیار نابسامان است . انواع بیماریها و سوء تغذیه نیز شایع است .

۳- بی سوادی و نقص نظام آموزشی : نظام آموزشی این کشورها مشکل ساختاری دارد.

۴- فاصله طبقاتی و بی عدالتی در جامعه .

و - موانع فرهنگی

۱- تقدیر گرایی : روحیه تقدیر گرایی باعث می شود که افراد هر آن چه پیش می آید را

بدون هیچ مخالفتی بپذیرند و از خود اراده ای نداشته باشند .

۲- تجدید ستیزی : بسیاری از مردم این کشورهای معتقدند که مظاهر جدید فرهنگی

باعث از دست دادن هویت می شود و این مانعی بر سر راه نوسازی است .

۳- کمبود شناخت علمی یکی دیگر از مشکلات بهره نگرفتن از تفکر علمی در عرصه

های زندگی است .

۴- تضادهای قومی

۵ - موانع زیست محیطی :

۱- کمبود آب کشاورزی برخی از جامعه شناسان توسعه کشاورزی قرن ۲۱ را قرن

جنگ بر سر آب در برخی از نقاط جهان سوم دانسته اند.

۲- خرد کردن زمینهای کشاورزی

۳- تخریب منابع طبیعی

۴- استفاده بی رویه از مواد شیمیایی

موانع خارجی توسعه : که شش مانع عمده آن عبارتنداز :

۱- اقتصاد بین الملل

۲- سلطه امپریالیستی

۳- فن آوری برتر

۴- نظارتهای اجتماعی

۵- نفوذ فرهنگی

۶- تخریب محیط زیست

الف - اقتصاد بین الملل :

۱- مبادله نابرابر : مبادله نابرابر مانع توسعه واقعی کشورهای در حال توسعه می

گردد زیرا این کشورها با سود بالقوه می توانند توسعه یابند در حالی که سود

بالفعل آنها چنان کم است که هزینه های آنها را به سختی تامین می کند.

۲- انحصارات اقتصادی که قدرت چانه زنی را از کشورهای در حال توسعه می گیرد .

۳- انتقال مازاد اقتصادی : قسمت زیادی از مازاد اقتصادی حاصل شده از سرمایه

گذاری کشورهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه به این کشورها بر می

گردد و این مانعی است بر سر راه توسعه

۴- تحریمهای اقتصادی :

ب - سلطه امپریالیستی :

۱- سرکوب جنبشهای ملی : امپریالیسم با هرگونه جنبش ملی ترقی خواه که منافع آن

را به خطر اندازد مخالفت می کند و در پی از بین بردن آن است .

۲- کمک به ضد انقلاب : در کشورهای که انقلاب به پیروزی می رسد گروههای ضد

انقلاب توسط کشورهای امپریالیستی تغذیه شده تا مانع فعالیت انقلابیون شوند و

از این طریق مانع توسعه می شوند .

۳- ژاندارمری مناطق : امپریالیسم در مناطقی برای خودش حق دخالت قایل شده و حضور نظامی پیدا می کند.

۴- اعمال حق وتو : تا زمانی که مجموعه کشورهای در حال توسعه حداقل یک حق وتو در سازمان ملل به دست نیاورند ترکیب این پنج عضو به شکلی مانع توسعه کشورهای در حال توسعه است .

ج - فن آوری برتر :

۱- تحلیل فن آوری سنتی : فن آوری برتر کشورهای توسعه یافته در جهت تخریب فن آوری سنتی حرکت می کند .

۲- انتقال فن آوری نامناسب

۳- انحصار در عرضه قطعات یدکی

۴- انحصار در علوم : کشورهای پیشرفته همیشه همه علوم خود را در اختیار کشورهای در حال توسعه نمی گذارند بلکه معمولاً به صورت مرحله ای بخشهایی از علوم جدید را به جهان سومها منتقل می کنند . این انحصار را امتناع در انتقال فن آوری تقویت می کند .

د - نظارتهای اجتماعی :

۱- ارتقای طبقات بالای اجتماعی : کشورهای پیشرفته سعی می کنند که طبقات بالای اجتماع در حال توسعه را هم چون عواملان خود درآوردند برای این کار دست به هر کاری می زنند .

- ۲- بر حق جلوه دادن شکاف طبقاتی از طریق توجیه غیر منطقی آن
- ۳- دار و دسته های بین المللی توزیع مواد مخدر: از مهمترین اهداف آنها پس از بردن سورهای کلان منفعل کردن جوانان در توسعه و مشارکت در تحولات اجتماعی است .
- ۴- جذب نخبگان فکری (پدیده فرار مغزها) .

و - نفوذ فرهنگی :

- ۱- مخدوش نمودن فرهنگهای بومی : آنها فرهنگهای بومی را متحجر و سنتی معرفی کرده و تلاشهای فراوان در جهت از بین بردن عناصر آن کرده اند.
- ۲- اشاعه فرهنگ غربی : این کشورها به راههای گوناگون سعی در تحمیل فرهنگ خود به جوامع جهان سوم دارند .
- ۳- جهانی کردن فرهنگ
- ۴- ترویج مصرف گرایی : مصرف گرایی نو بر مبنای ایجاد نیازهای کاذب است . نیاز کاذب مصرف انبوه را با خود به ارمغان می آورد .

و - تخریب محیط زیست :

- ۱- استیصال منابع طبیعی : غارت منابع طبیعی کشورهای در حال توسعه تاثیر عمیق بر روند توسعه این کشورها گذاشته است .
- ۲- آلودگی محیط زیست : آلودگی محیط زیست نوعی تخریب محیط زیست و در نتیجه اتلاف سرمایه های ملی یک کشور است .

۳- تحمیل مصرف سموم خطرناک از طرف کشورهای پیشرفته که مانع توسعه کشاورزی در کشورهای جهان سوم می شود.

۴- توسعه ناپایدار : نحوه برخورد غرب با کشورهای جهان سوم و به ویژه با اقتصاد و محیط زیست آنها در جهت اشاعه توسعه ناپایدار بوده است زیرا توجهی به حفاظت از منابع پایه نشده است .

رویکردهای توسعه :

تا اواخر دهه ۱۹۶۰ رویکرد نوسازی مطرح بود که در الگوهای متعدد معرفی بود . از اواسط دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکرد وابستگی و آن چه در این سالها به عنوان رویکرد و غالب است دیدگاه توسعه همه جانبه یا توسعه پایدار است .

رویکرد نوسازی : نوسازی ۵ الگوی کاربردی دارد : نوسازی اقتصادی یا رشد نوسازی اجتماعی نوسازی سیاسی نوسازی روانی و نوسازی فرهنگی

الگوی نوسازی اقتصادی : این الگو شامل نوسازی صنعت و فن آوری کشاورزی خدمات و تغییر در نیروی کار است . طرفداران این الگو دو راه برای نوسازی فنی در نظر می گیرند

۱- به کار بردن جدیدترین فنون ممکن

۲- نوسازی تدریجی

آنها معتقدند که کشورهای در حال توسعه با کاربرد نوترین فن آوریها فرصتی می یابند که به جای دنباله روی از کشورهای توسعه یافته خود را پیشاپیش آنها قرار دهند . در این الگو نوسازی اولیه باید در کشاورزی صورت بگیرد .

الگوی نوسازی سیاسی : این دیدگاه معتقد است که نخست باید ساختار سیاسی این کشورها تغییر کند تا بتوان به تغییرات در دیگر زمینه دست یافت که برای پیاده کردن الگوی نوسازی سیاسی چند ساز و کار به کار گرفته است :

۱- ایجاد نظام سیاسی متمرکز

۲- تحقق ارتش نو یکپارچه تحت فرماندهی نظام سیاسی متمرکز

۳- تاسیس دستگاه اداری ملی مجری اقدامات و روشهای یکنواخت در قلمرو کشور

۴- اشاعه ایدئولوژی ملی گرایی واحد در جهت اهداف سیاسی مملکت راه رسیدن به اهداف الگوی نوسازی سیاسی را در مشارکت عامه مردم در جریانات نوسازی دانسته اند .

جریان جهانی شدن جامعه ای جهانی در نوسازی سیاسی تاثیر زیادی گذاشت که در آن دولتهای ملی ضمن حفظ استقلال سیاسی خود ناگزیرند در زیر پرچم سازمان ملل به قوانین و مقررات سیاسی بین المللی گردن نهند در این جامعه جهانی ترکیب نیروهای مختلف ملی در یک چارچوب بین المللی اولاً به کشورهای قدرتمند اجازه نمی دهد که به هر شکلی در جهان اعمال نفوذ کنند و خواسته های خود را به هر طریقی که مایل باشند اعمال کنند .

ثانیا به آحاد کشورهای جهان اجازه نمیدهد که از لحاظ سیاسی به هر سبکی که مایلند با شهروندان خود رفتار کنند .

الگوی نوسازی اجتماعی : این الگو با تقسیم کار اجتماعی تخصصی به وجود آمده است و معتقدند که بر اثر فرایندهای صنعتی شدن و سرمایه ای شدن تقسیم کار جدیدی در ساختار جوامع اروپایی ایجاد شد .

پس از انتقال این دو فرایند به کشورهای در حال توسعه ساختار اجتماعی این کشورها نیز دگرگون گردید . نخستین نتیجه این تغییر پیدایی طبقات اجتماعی جدید با کارکردهای جدیدی بود که در این جوامع تحول و دگرگونی اساسی ایجاد کردند .

نوسازی اجتماعی در جوامع در حال توسعه با تغییر در روابط خانوادگی همراه بوده است . شهری شدن و صنعتی شدن کارکرد تولیدی را از خانواده گرفته پس خانواده یک واحد اقتصادی نیست و از حالت گسترده به هسته ای تغییر شکل داده است .

تغییر و تحولات در نظام های دیوانسالاری قدیمی و تاسیس نظامهای دیوان سالاری به سبک غرب از دیگر جلوه های اساسی به کارگیری الگوی نوسازی اجتماعی است . تحول اداری منشا تغییرات اساسی در خرده نظامهای اقتصادی و سیاسی می شوند و حتی جنبه های فرهنگی جوامع در حال توسعه را به سمت توسعه فرهنگی نو هدایت می کند .

الگوی نوسازی فرهنگی : منظور حرکت از فرهنگ سنتی به سوی فرهنگ جدید است . طرفداران این دیدگاه معتقدند که در قرن گذشته یک جریان تغییر فرهنگی تحت تاثیر نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای غیر غربی به وجود آمده که منشا حرکت به سمت توسعه جوامع عقب مانده شده است .

آنها معتقدند که همان طسور که فرهنگ پروتستانیسیم توانست روحیه نوگرایی را در غرب به وجود آورد تغییر در ارزشهای فرهنگی جوامع توسعه نیافته و ایجاد ارزشهای نو می تواند به آنها کمک کند .

در این الگو وسایل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده ای دارند . جامعه شناسان توسعه بر این باورند که مصرف کالاهای فرهنگی در سراسر جهان به سمت ایجاد یک فرهنگ جهانی بوده است .

با به وجود آمدن فرهنگ جهانی نوسازی فرهنگی در کشورهای در حال توسعه آسانتر می شود و جهان به سمت یک فرهنگ واحد قدم می نهد . معتقدند که ماهواره و شبکه جهانی رایانه مردم کشورهای در حال توسعه را قادر می سازد که به سرعت مردم کشورهای توسعه یافته از مواهب توسعه برخوردار شوند .

الگوی نوسازی روانی : در سطح فردی مطرح بوده است . اشاره به نوعی تحرک روانی یا ذهنی داشته که در آن افراد ویژگی های روانی ارزشی انگیزشی و اعتقادی تازه ای را کسب می کنند .

خصوصیاتی که با اکتساب و درونی آنها انسانها سنتی به انسانهای نو تبدیل می شوند و آمادگی آفرینش جامعه ای نو را پیدا می کنند . برای این که مردم کشورهای در حال توسعه به نوسازی روانی دست پیدا کنند باید ویژگیهای زیر را دارا باشند :

۱- برای تجربیات تازه آماده شوند .

۲- در رابطه با موضوعات خارج از محیط خود تصویری داشته باشند .

۳- به حال و آینده بیشتر از گذشته توجه کنند

۴- به برنامه ریزی و سازمان دادن امور گرایش پیدا کنند

۵- بر محیط مسلط شوند

۶- به موسسات اطراف خود اعتماد کنند

۷- به حیثیت دیگران اهمیت بدهند

۸- به علم و فن آوری ایمان پیدا کنند

۹- پاداش هر فرد برابر با شایستگی ها و توانمندیها

این دیدگاه معتقد است که نباید منتظر نشست تا کل نظام عوض شود و سپس مردم پیشرفت کنند. افراد اگر به صورت مجزا به بهسازی خود بپردازند نهایتاً کل جامعه نوسازی خواهد شد.

رویکرد وابستگی :

برای مقابله با کاستی های رویکرد نوسازی در آمریکای لاتین راهکار (الکا) به وجود آمد که از جانب اقتصاددانان و در راس رائل پره بیش مطرح شد که معتقد بود برای نجات از عقب ماندگی باید به فعالیتهای زیر پرداخت :

۱- تغییر مسیر توسعه معطوف به خارج از توسعه داخلی که با نوعی اقتصاد محلی و

دولتی تنظیم می شود و وابستگی به تجارت خارجی را محدود می کند .

۲- به کار گیری سیاستهای صنعتی که الیگارشسی سنتی را تضعیف کند و مشارکت

طبقات متوسط و پایین جامعه را در فعالیتهای مختلف جامعه زیاد کند .

۳- توده های روستایی باید در نظام تولیدی جامعه از طریق اصلاحات ارضی ادغام گردند .

۴- دولتهای توسعه گرا و مستقل از لحاظ سیاسی تقویت گردند .

۵- نوعی آرمان توسعه گرایانه در قالب الگوی توسعه درون زا و با تاکید بر راهبرد جایگزینی واردات تحقق یابد .

در دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی عده ای از جامعه شناسان متوجه شدند که نه رویکرد نوسازی و نه رویکرد کلا قادر به نجات کشورهای عقب مانده از دام توسعه نیافتگی نیست و رویکرد وابستگی را با الگوهای زیر معرفی کردند :

الگوی توسعه متوازن :

عقیده دارند که توسعه بدست نمی آید مگر این که ملتها و کشورهای وابسته خود را از وابستگی به کشورهای توسعه یافته رها کنند اینان به راه توسعه غیر سرمایه داری از طریق جنبشهای دموکراتیک و سوسیالیستی معتقدند و بیان می کنند که در کشورهای جهان سوم به هیچ وجه سرمایه داری مستقل داخلی به وجود نمی آید زیرا بورژوازی این کشورها عمدتا بورژوازی وابسته است . در نتیجه هر پیشرفت و توسعه ای که به وجود آید صرفا وابستگی و توسعه نیافتگی را گسترش می دهد .

در این الگو ارتباط نزدیک با اتحاد شوروری به عنوان حامی کشورهای عقب مانده توصیه شده است .

در الگو پیشنهادی نخست باید یک آرمان ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری شکل گیرد و سپس بر اساس آن خلقهای محروم سازماندهی شوند و در نهایت رژیمهای وابسته به سرمایه داری جهانی را سرنگون سازند .

در مرحله بعدی حکومتهای دموکراتیک خلقی تشکیل می شوند و کلیه وسایل تولید جامعه به نظارت دولت در می آید . دولت با یک اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی توسعه متوازی در بخشهای چهارگانه جامعه به نفع خلقهای محروم ایجاد می کند ضمناً جهت اصلی توسعه قطع وابستگی به قطبهای امپریالیستی و سلطه سرمایه های خارجی است .

الگوی توسعه بر مبنای خود اتکایی :

مبتنی بر نظریه های امانوئل در مورد مبادله نابرابر بین کشورهای مرکز و پیرامون طراحی شده است به عقیده امانوئل یک رابطه نابرابر مبادلاتی بین این دو دسته کشورها وجود دارد که مانع از توسعه یافتگی کشورهای پیرامون می گردد .

سمیر امین نسخه ای را که برای توسعه یافتگی این کشورها تجویز کرده این است که کشورهای توسعه نیافته در مبادله با کشورهای توسعه یافته اگر به صورت انفرادی وارد شوند اسیر مبادله نابرابر می شود زیرا هر کشور توسعه نیافته ای کمبود های اقتصادی و اجتماعی دارد.

مجموع چند کشور در قالب تعاونی های منطقه ای که بتوانند کمبودهای یکدیگر را جبران کنند . به وزنه ای در مبادلات جهانی در مقابل کشورهای توسعه یافته تبدیل می گردند و از این طریق مبادله نابرابر در بازار جهانی را به مبادلات نسبتاً برابری تبدیل می کنند .

الگوی توسعه وابسته : در الگوی توسعه وابسته تاکید بر استفاده از فرصتهای ایجاد شده برای کشورهای در حال توسعه است . کشورهای جهان سوم باید فنونی را از این کشورها بگیرند و امتیازات تولید را هم به خود اختصاص دهند البته باید زمینه های صنعتی شدن قبلا در آن کشورهای جهان سوم فراهم شده باشد و از نیروی انسانی نسبتا ماهری برخوردار باشد تا بتواند از فرصتها استفاده کند .

وجود زمینه مناسب و نیروی انسانی ماهر به این کشورها برای استفاده از لحظه مناسب توانایی کافی می دهد .

بر اساس اصول این الگو نفوذ امپریالیسم نقطه آغازین انتقال اقتصادی - اجتماعی در کشورهای جهان سوم بوده است بسیاری از این کشورها ابتدا صادر کننده محصولات خام بوده اند .

در حالی که در دوره های بعدی صنایع و فن آوری به آنها برده می شود و به تولید صنعتی خواهند پرداخت . همین باعث می شود کل اقتصاد آنها دگرگونی ساختاری کند . در این گونه اقتصاد سرمایه داران محلی و ملی رشد می کنند و گرچه سرمایه داران وابسته ای هستند اما در ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه پویایی ایجاد می کنند .

الگوی توسعه جدید : در این الگو تاکید بر راهبرد دعوت از سرمایه گذاری خارجی است . در این راهبرد توسعه با دعوت و اساسا بر اساس مزیت های نسبی موجود مثل سطح پایین درآمد و پذیرا بودن بیشتر برای سرمایه گذاری به وجود می آید.

در الگوی توسعه جدید تاکید بر تقسیم کار بین المللی جدید در نظم جدید اقتصاد جهانی است . از آن جا که در این نظم جدید قسمتهایی از یک محصول صنعتی در چندین کشور

تولید می شود و تولیدات صنعتی عمدتاً در اختیار شرکتهای چند ملیتی است این شرکتهای می دانند که چه تولیدی را در کجا قرار بدهند .

در واقع اقتصاد واحدی در جهان در نظر گرفته می شود که هر کشوری گوشه ای از تقسیم کار را بر عهده دارد و در چارچوب آن به تولید مشغول است . در این الگو بحث تخصصی شدن تولید مطرح است و انباشت سرمایه که به وجود می آید به همین مربوط است .
رویکرد توسعه همه جانبه :

الگوی توسعه پایدار : توسعه پایدار الگوی جدیدی است که هدف آن اداره و بهره برداری صحیح و کارآمد از منابع پایه طبیعی مالی و نیروی انسانی برای دست یابی به الگوی مصرف مطلوب است که با به کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات نامناسب در جهت رفع نیاز نسل حال و آینده به طور مستمر و قابل رضایت همراه باشد .
سازمان ملل در الگوی خود بر جنبه های زیر تاکید کرده :

- ۱- کمک به تهی دستان برای جلوگیری از تخریب محیط زیست
- ۲- توجه به تفکر توسعه خودی در چارچوب محدودیتهای منابع طبیعی
- ۳- توجه به موثر بودن توسعه با بکارگیری ویژگیهای اقتصادی غیر سنتی
- ۴- در نظر گرفتن موضوعات مهم فن آوری مناسب بهداشت و مسکن برای همه
- ۵- درک این واقعیت که انگیزه مردم محوری را باید تقویت کرد.

اهداف کاربردی توسعه پایدار از نظر کمیسیون جهانی محیط زیست :

- ۱- تغییر کیفیت رشد
- ۲- رفع نیازهای ضروری برای اشتغال غذا سوخت آب و بهداشت .

۳- افزایش رشد

۴- مهار جمعیت در یک حد پایدار

۵- حفاظت و نگهداری منابع

۶- دگرگونی فنی

۷- مد نظر قرار دادن محیط زیست و اقتصاد با هم در تصمیم گیریها

۸- دگرگون کردن روابط بین المللی اقتصادی

۹- مشارکتی کردن توسعه

الگوی توسعه یکپارچه :

این الگو به معنای پیامد فرایندی است که در آن کلیه ابعاد مستمر و فراگیر و بدین سان در برگیرنده و هماهنگ کننده کلیه جنبه های اقتصادی اجتماعی فرهنگی سیاسی فنی و محیطی در یک جامعه است . برای این الگو باید چهار متغیر اصلی توجه شود :

۱- ارزیابی توانایی های طبیعی جامعه مورد نظر

۲- تعیین ساختار زیر بنایی موجود

۳- تشخیص نیروی انسانی موجود برای توسعه

۴- مقدار منابع مالی قابل دسترس در کشور

اصول راهبردی در آموزش توسعه یکپارچه عبارتند از :

۱- تدوین دستورالعملهای مناسب برای توجه به موضوعات مربوط به توسعه یکپارچه

در برنامه های آموزشی

۲- ایجاد شبکه های اطلاع رسانی در میان موسسات و نهادهای ملی منطقه ای و بین

المللی برای توجه به اهداف توسعه یکپارچه

۳- انتقال به موقع اطلاعات و دانش توسعه یکپارچه به سیاست گذاران و مردم .

موفقیت در توسعه یک پارچه در گرو دو فن است . مردم گرایی و فنون مشارکتی .

الگوی توسعه انسانی

نخستین گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰ منتشر شد . که در آن به چند نکته توجه

شده است توجه به توسعه انسانی تعریف توسعه انسانی چگونگی سنجش توسعه

انسانی جایگاه کشورها در فهرست توسعه چگونگی رسیدن به توسعه انسانی .

در تعریف توسعه انسانی آمده است :

توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می یابد هر چند این

امکانات با مرور زمان ممکن است اساسا دچار تغییر در تعریف شود اما در کلیه

سطوح توسعه مسئله بنیادین برای مردم عبارت است از برخورداری از سطح مناسب

زندگی لازم است چنان چه این سه امکان غیر قابل حصول بماند بسیاری از موقعیتهای

دیگر زندگی دست نیافتنی خواهد بود .

در فهرست سازمان ملل ۴۴ کشور توسعه انسانی پایینی دارند ایران در رده کشورهایایی

است که توسعه انسانی متوسطی دارند . و ژاپن بهترین کشور از لحاظ توسعه انسانی

است .

سه معیار برای توسعه انسانی طول عمر دانش و علم سطح معاش آبرومند است .